



University of Tehran press

The illogical structures of the Italian language according to Wittgenstein's thought in Tractatus



Iman Mansub Basiri* 0000-0002-1687-1324

Department of Romance Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran
Email: i.m.basiri@ut.ac.ir



Giuseppe Labisi** 0000-0003-0662-2014

Department of History and Sociology, University of Konstanz, Konstanz, Germany
Email: giuseppe.labisi.87@gmail.com



Mohammad Almasi*** 0009-0004-6277-6645

Department of Romance Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran
Email: mohammadalmasi036@gmail.com

ABSTRACT

Ludwig Wittgenstein (1889-1951) considers the objective of his Tractatus Logico-Philosophicus determining the boundaries of thought. "We should therefore have to be able to think what cannot be thought." He defines the relationship between the universe, language and thought as a form of isomorphism due to the fact that they all have the same logical form. The author of Tractatus, introducing the Picture Theory of Language, categorizes the propositions of language into true, false and senseless (illogical). He explains the relationship between reality and picture in this way: "In order to be a picture a fact must have something in common with what it pictures." Some of the main characteristics of the book are the extreme conciseness in mentioning the philosophical resources and the lack of examples. He doesn't give examples for elementary propositions and this style of writing arouses the readers' curiosity to find examples for the concepts of the early Wittgenstein's philosophy. In this article, with the comparative study of the thought of the author of Tractatus and the grammatical structures of the Italian language, we try to distinguish between the structures with truth-value and the illogical structures of the Italian language. Wittgenstein scarcely uses the Symbolic Logic. This matter evokes our minds to grasp the relationship between the grammatical structure of ordinary languages and logic, from his point of view. By studying the small structures, we try to pave the way for understanding the relationship between the Italian language and the Picture Theory of Language.

ARTICLE INFO

Article history:
Received: 03 April 2024
Received in revised form
29 May 2024
Accepted: 29 May 2024
Available online:
Spring 2024

Keywords:

logic, Italian language, Wittgenstein, Picture Theory of Language, Tractatus, Logico-Philosophicus.

Mansub Basiri, I., Labisi, G., & Almasi, M. (2024). The illogical structures of the Italian language according to Wittgenstein's thought in Tractatus. *Journal of Foreign Language Research*, 14 (1), 169-180. <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.374042.1115>.



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.374042.1115>.

* Iman Mansub Basiri is an assistant professor in the Department of Romance Languages and Literatures at University of Tehran, Tehran, Iran. He is a multidisciplinary scholar and has published studies in the field of Romance philology, historical linguistics, philosophy and comparative literature, has taught at Italian universities and at the University of Tehran.

** Giuseppe Labisi is a post-doctoral fellow at the University of Konstanz. He earned his joint PhD in Islamic Archaeology from the University of Rome 'La Sapienza' and the University of Paris 1 'Panthéon-Sorbonne' in 2017.

*** Mohammad Almasi, graduate summa cum laude of the Italian Language program at the University of Tehran, Tehran, Iran.



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی

شاپای چاپی: ۴۱۲۳-۲۵۸۸-۲۵۸۸ شاپای الکترونیکی: ۷۵۲۱-۲۵۸۸-۲۵۸۸
Email: jflr@ut.ac.ir https://jflr.ut.ac.ir

ساختارهای منطق‌گرایز زبان ایتالیایی بنابر اندیشه ویتگنشتاین در رساله

ایمان منسوب بصیری *

0000-0002-1687-1324

گروه زبان‌ها و ادبیات رومانس دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: i.m.basiri@ut.ac.ir

جوزپه لابیسی **

0000-0003-0662-2014

گروه تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشگاه کنستانس، کنستانس، آلمان.

Email: giuseppe.labisi.87@gmail.com

محمد الماسی ***

0009-0004-6277-6645

گروه زبان‌ها و ادبیات رومانس دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: mohammadalmasi036@gmail.com



چکیده

لودویگ ویتگنشتاین (۱۹۵۱-۱۸۸۹)، هدف رساله منطقی-فلسفی خود را مرز نهادن به اندیشه می‌داند. «ما بایستی بتوانیم بیندیشیم که چه چیز را نمی‌توان اندیشید.» او رابطه جهان، زبان و اندیشه را از نوع یک‌ریختی تعریف می‌کند از آن‌رو که هر سه ساختار منطقی یکسان دارند. نویسنده رساله، با طرح نظریه تصویری زبان، گزاره‌های زبان را صادق، کاذب یا بی‌معنا (منطق‌گرایز) برمی‌شمارد. او این‌گونه نسبت واقعیت و تصویر را توضیح می‌دهد: «برای اینکه یک واقعیت تصویر باشد، بایستی وجه مشترکی با چیز تصویر شده داشته باشد.» از ویژگی‌های شاخص شیوه نگارش اثر، ایجاز بسیار در یادکرد آبخورهای فلسفی و به کار نبردن مثال است. او مثالی در تبیین گزاره‌های پایه نمی‌آورد و همین شیوه نگارش است که ذهن خواننده را در پی یافتن شاهد برای مفاهیم اندیشه ویتگنشتاین متقدم برمی‌انگیزاند. در این مقاله با بررسی تطبیقی اندیشه نگارنده رساله و ساختارهای دستوری زبان ایتالیایی می‌کوشیم تا ساختارهای دارای ارزش درستی (منطق‌پذیر) و ساختارهای منطق‌گرایز زبان ایتالیایی را از هم جدا کنیم. ویتگنشتاین از زبان نمادین منطقی استفاده محدودی می‌کند. این امر ذهن ما را برمی‌انگیزاند که دریابیم از دیدگاه او ساختارهای دستوری زبان‌های طبیعی چه نسبتی با منطق دارند. تلاش می‌کنیم تا با بررسی تطبیقی ساختارهای خرد زمینه را برای فهم نسبت زبان ایتالیایی و نظریه تصویری زبان آماده سازیم.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹
تاریخ انتشار: بهار ۱۴۰۳
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

منطق، زبان ایتالیایی،
ویتگنشتاین،
نظریه
تصویری زبان، رساله
منطقی-فلسفی.

منسوب بصیری، ایمان، لابیسی، جوزپه، و الماسی، محمد. (۱۴۰۳). ساختارهای منطق‌گرایز زبان ایتالیایی بنابر اندیشه ویتگنشتاین در رساله. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۴ (۱)، ۱۶۹-۱۸۰.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.374042.1115>.



The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jflr.2024.374042.1115>.

*ایمان منسوب بصیری استادیار گروه زبان‌ها و ادبیات رومانس دانشگاه تهران است. پژوهشگر میان‌رشته‌ای که مطالعاتی در زمینه متن‌شناسی رومانس، زبان‌شناسی تاریخی، فلسفه و ادبیات تطبیقی منتشر کرده است، در دانشگاه‌های ایتالیا و دانشگاه تهران تدریس کرده است.

**جوزپه لابیسی پژوهشگر دانشگاه کنستانس آلمان است. او دکتری خود را در باستان‌شناسی اسلامی از دانشگاه پاتنون-سوربون و دانشگاه ساپینتزاوی رم دریافت کرد.

***محمد الماسی دانش‌آموخته زبان ایتالیایی دانشگاه تهران با رتبه ممتاز است.

شیوه نگارش و درون مایه رساله منطقی-فلسفی پرسش‌های بسیاری را در خواننده برمی‌انگیزد. ایجاز بسیار که با رویکرد روشن‌سازی و منطق‌پذیری متن برگزیده شده است، خود به گونه‌ای متناقض‌نما، ابهام متن را در پی دارد. ویتگنشتاین با گزاره‌هایی کوتاه و ساده، شیوه نگارش بی‌همال خویش را چنین بازمی‌نماید: «تا چه اندازه کوشش من با آن دیگر فیلسوفان مطابقت دارد، چیزی است که به پای داوری آن نمی‌روم. در حقیقت آنچه را که به نگارش آورده‌ام، نمی‌توان در جزئیات اصولاً نوآوری دانست، به همین سبب نیز از ذکر منابع خودداری می‌کنم، چه برای من یکسان است که آنچه را که اندیشیده‌ام، قبل از من نیز دیگری به اندیشه آورده باشد.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) پایان رساله با نفی اصول مطرح‌شده در متن این شاهکار کوتاه و پرمحتوای فلسفی همراه است و این امر خود به دیربایی متن می‌افزاید. اهمیت بسیار این اثر در فلسفه زبان ما را بر آن می‌دارد تا با بررسی تطبیقی ساختارهای دستوری زبان ایتالیایی و اندیشه ویتگنشتاین جوان در فهم این اثر ماندگار فلسفه سده پیشین بکوشیم. در این زمینه آفریننده رساله نیز ما را به بررسی‌های بیشتر تشویق می‌کند: «من خود آگاهم که نسبت به امکانات موجود خیلی عقب‌تر مانده‌ایم، و این بدان سبب است که نیروی من برای انجام چنین تکلیفی بسیار کم بوده است. باشد که دیگران بیابند و آن را بهتر گردانند.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) این مقاله می‌تواند به‌عنوان جزئی از روندی پژوهشی برای فهم دقیق نسبت فلسفه زبان و زبان‌های طبیعی تعریف گردد. نسبتی که فیلسوفان زبان در اندازه‌های متفاوت آن را بررسی کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، می‌توان به نقد راسل به فرگه در زمینه فهم توصیفات معین^۱ اشاره کرد. گزاره «پادشاه کنونی فرانسه طاس است.» در نظر فرگه نه صادق و نه کاذب است. به عبارت دیگر، برای فرگه این گزاره ارزش درستی^۲ ندارد و راستی‌آزمایی آن ناممکن است زیرا برای او توصیفات معینی که در نقش موضوع گزاره است، اگر تحت مفهوم محمول قرار نگیرد کاذب است و اگر تحت مفهوم محمول قرار بگیرد صادق است. هنگامی که موضوع گزاره مابازای خارجی ندارد (مانند پادشاه کنونی فرانسه) که تحت مفهوم محمول قرار

بگیرد یا نگیرد، ارزش درستی نیز ندارد. راسل اما می‌اندیشد که این گزاره ارزش درستی دارد اما نقص ساختار دستوری زبان طبیعی ما را فریب می‌دهد و بر آن می‌دارد که بیندیشیم راستی‌آزمایی آن ناممکن است. او صورت‌بندی منطقی این عبارت را چنین بازنویسی می‌کند: «فردی هم‌اکنون بر فرانسه پادشاهی می‌کند و همو طاس است، اگر کسی هم‌اکنون بر فرانسه پادشاهی کند، تنها فردی است که بر فرانسه پادشاهی می‌کند.» (کازالنیو ۲۰۱۱) اما ویتگنشتاین جوان برخلاف استاد خود از پرداختن به جزئیات نسبت زبان‌های طبیعی و منطق تا حد ممکن دوری جسته است. از طرف دیگر، این بررسی تطبیقی به ما در فهم ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها و ظرافت‌های زبان ایتالیایی کمک شایان توجهی می‌کند. از این رو، بررسی تطبیقی دستور زبان ایتالیایی و فلسفه زبان ویتگنشتاین جوان دریچه تازه‌ای به فهم هر دو پدیده می‌گشاید. در سپهر اندیشه شرق و غرب، همسانی و مشابهت منطق و دستور زبان از دیرباز تا کنون موضوع ژرف‌اندیشی‌های بسیار قرار گرفته است. جریان فلسفه زبان از سده پیشین با نقد این همسانی به بررسی تفاوت‌های ساختار دستوری و منطقی می‌پردازد. اندیشه‌ورزانی که گاه با تأکید بر این تفاوت به خلق زبان‌های نمادین منطقی پرداخته‌اند. رویکرد ویتگنشتاین اما متفاوت است: اندیشمند اتریشی در نامه‌ای به سال ۱۹۱۹ با اشاره به گزاره متناقض «نیم بیش از کل است.»^۳ (ویتگنشتاین ۱۹۶۹) و همچنین اشاره به اهمیت آنچه بدان نپرداخته است، از پرداختن زیاد به جزئیات زبان منطق‌پذیر اجتناب می‌ورزد. همان‌گونه که معمولاً در بررسی‌های عمیق ساختارهای دستوری زبان ایتالیایی به‌ناچار پیش می‌آید، نگاهی کوتاه به یکی از جنبه‌های دگردیسی زبان گویشوران از لاتین به ایتالیایی خواهیم کرد تا یکی از ساختارهای منطق‌گریز ایتالیایی را در اصل منطقی لاتین آن بازناسیم. این مقاله با بررسی ساختارهای کوچک‌تر از گزاره‌های پایه^۴ آغاز می‌شود زیرا از نظر خود فیلسوف هر موضوع^۵ مرکبی قابل تجزیه به موضوع‌های ساده‌تر است تا جایی که موضوع‌های مرکب را کامل توضیح دهد. از طرفی موضوع‌ها برای او برابر با

^۱ Elementary propositions

^۵ Object

^۱ Definite descriptions

^۲ Truth value

^۳ از هزیود، سخنور نامی یونانی.

سرشت جهان هستند و از این رو منطقاً نمی‌توانند مرکب باشند. (ویتگنشتاین ۱۳۶۹)

۲- پیشینه پژوهش

از نظر (کوربت ۱۹۹۱) جنسیت دستوری، به‌عنوان یکی از پدیدارهای زبان، گیج‌کننده‌ترین مقوله دستوری است. سرشت مبهم این مقوله از دیرباز توجه زبان‌شناسان و محققان بسیاری را برانگیخته است. (مقایسه کنید با گودموندسون (۲۰۱۲)). کوربت در کتاب مفصل و ارزشمند خود به جنبه‌های متفاوتی از جنسیت در زبان‌های طبیعی می‌پردازد. به گفته لوپورکارو و همکاران جنسیت خنثی در ایتالیایی کهن (توسکانی کهن) هنوز وجود داشته است و تصور زبان‌شناسان تاریخی درباره از بین رفتن جنسیت خنثی در دوره لاتین متأخر اشتباه است و با بررسی پیدایش زبان ایتالیایی و سایر زبان‌های رومی تبار می‌توان دوره‌ای را بازشناخت که زبان‌های رومی تبار در گذشته تاریخی خود سامانه سه‌جنسیتی را بر جای داشته بودند. در این باره بسنده است از دستور سه‌جنسی لاتین از سده‌های آغازین تا روزگار پدیداری زبانهای رومیایی یاد آوریم. (لوپورکارو، فاراتونی و گاردینی ۲۰۱۴) درخور نگرش است که برخی پژوهندگان جمع‌های دوگانه^۶ را علتی بایسته برای حضور جنسیت خنثی در ایتالیایی امروز دانسته‌اند و زبان ایتالیایی را نیز مانند زبان رومانیایی دارای سه جنسیت دانسته‌اند. (مرلو ۱۹۵۲، بونفانته ۱۹۶۱، ۱۹۶۴، ۱۹۷۷) اما نگرش بیشتر زبان‌شناسان بر این است که زبان ایتالیایی امروز دارای ساختار جنسیت خنثی نیست. (رک. درس‌لر و باربارزی ۱۹۹۴، درس‌لر و ثورتون ۱۹۹۴) در مسیر پرپیچ‌وخم درک شیوه نگارش فیلسوف و نسبت آن با مفاهیم به کار گرفته شده، کتاب سبک، روش و فلسفه ویتگنشتاین بسیار راهگشا بوده است. (پیچلر ۲۰۲۳)

در آثار پارسی مقاله رابطه منطق و زبان از نظر ویتگنشتاین، محدودیت‌های نگاه منطقی و ذات‌گرایانه به زبان را به‌خوبی توصیف می‌کند و ادعای ویتگنشتاین مبنی بر برابری تعداد اجزای تصویر و واقعیت را نقد می‌کند: «اکنون جمله «شیراز در غرب کرمان است» را در نظر بگیرید. این جمله از سه بخش منطقی تشکیل شده: «شیراز»، «کرمان» و «در غرب بودن». ولی در جهان متناظر، فقط دو بخش «شیراز» و «کرمان» وجود دارد و

خبری از بخش «در غرب بودن» نیست... باین‌حال، ویتگنشتاین نمی‌تواند ادعا کند که این جمله تصویری از واقعیت نیست، زیرا واجد تمام ویژگی‌هایی است که برای یک تصویر برشمرده.» (ابراهیم‌پور و حسین‌زاده ۱۳۹۳) این مقاله با توصیف محدودیت‌های نگاه منطقی ویتگنشتاین روند دگرذیسی اندیشه‌های فیلسوف اتریشی را از رساله تا تحقیقات فلسفی توضیح می‌دهد و در پایان جایگاه منطق را در نظریه «جهان-تصویر» ویتگنشتاین متأخر بازناسایی می‌کند.

نسبت زبان ایتالیایی و اندیشه ویتگنشتاین جوان در هیچ اثری به زبان پارسی، انگلیسی یا ایتالیایی بررسی نشده است. آثار تحقیقاتی یا متمرکز بر مفاهیمی برگرفته از اندیشه ویتگنشتاین هستند یا با مفاهیم ساختارهای دستوری ایتالیایی سروکار دارند.

۳- روش پژوهش

در این جستار روش پژوهش سنجشی به کار رفته است. به این شکل که ساختارهای منطق‌گرایان ایتالیایی با توجه به اندیشه ویتگنشتاین متقدم و اهمیت ساختارهای بسیط و خرد در تشکیل گزاره‌های پایه، به سه گروه عمده^۱ نام‌ها ۲. فعل و زمان‌های آن ۳. ضمیر، صفات و حرف تعریف^۲ بخش شده است. در این بخش بندی هم‌پوشانی ساختارهای منطق‌گرایان و ابهام‌آمیز زبان ایتالیایی در پندار آمده است تا توضیح پیوند این ساختارها آسان‌تر و روشن‌تر صورت پذیرد. در زمینه موشکافی ابعاد معناشناختی جمع‌های دوگانه، روش زبان‌شناسی تاریخی به کار برده شده است که با اندیشه ویتگنشتاین در زمینه فهم ابعاد منطق‌گرایان و نگاه ذات‌گرایانه او به این پدیده هم‌خوانی دارد و از طرفی به ما در دریافت سرشت پیچیده زبان یاری می‌رساند. بس آشکار است که اگر در زبان ایتالیایی قائل به سه جنسیت شویم، (مرلو ۱۹۵۲، بونفانته ۱۹۶۱، ۱۹۶۴، ۱۹۷۷) جنبه منطق‌گرایان ساختار جمع‌های دوگانه رنگ می‌بازد. اما ما در این جایگاه هم‌داستانی بیشتر پژوهندگان را سنجه بررسی تطبیقی خود قرار داده‌ایم. (رک. درس‌لر و باربارزی ۱۹۹۴، درس‌لر و ثورتون ۱۹۹۴)

برای نشان دادن جایگاه بی‌بدیل واژگان چندمعنایی^۷ در زبان‌های طبیعی انسانی به نتایج یک بررسی در زمینه

^۷ Polysemy

^۶ Doppi plurali

واژگان ایتالیایی اشارتی کوتاه شده است. بررسی ساختارهای منطق‌گریز زبان ایتالیایی را از ساده‌ترین و نخستین جنبه‌هایی که هر زبان‌آموز با آن روبرو می‌شود آغاز کردیم تا راه را برای بررسی ساختارهای دستوری پیچیده‌تر هموار سازیم. این شیوه با اصول فلسفه زبان ویتگنشتاین که در راستای تجزیه ساختارهای مرکب برای رسیدن به ساختارهای ساده می‌کوشد همگام و هم‌نوا است.

برای ارجاع به رساله سه ترجمه انگلیسی و دو ترجمه پارسی بررسی شده است. (ترجمه‌های انگلیسی سی. کی. اگدن، جی. ای. مور، اف. پی. رمزی، و ل. ویتگنشتاین، ۱۹۲۲)، ترجمه د. پیرس، و بی. مک‌گینس (۱۹۶۱)، ترجمه دی. کولاک (۱۹۹۸) و ترجمه‌های پارسی میر شمس‌الدین ادیب‌سلطانی (۱۳۸۶) و مهدی عبادیان (۱۳۶۹). ترجمه اگدن به علت همبازی خود فیلسوف در کار برای بازگفت اندیشه ویتگنشتاین در این مقاله رهگشا بوده است و در متن پارسی از ترجمه عبادیان به دلیل روانی و سادگی برای نقل قول‌های مستقیم بهره برده شده است.

۴- بحث و بررسی

بررسی ساختارهای منطق‌گریز زبان ایتالیایی را از ساده‌ترین و در عین حال مهم‌ترین اجزاء آغاز می‌کنیم تا با رسیدن به گزاره‌های پایه و هم‌نهاد آن در دستور ایتالیایی تصویری روشن از نسبت ساختار زبان ایتالیایی و ساختار منطقی زبان از نگاه تیزبین ویتگنشتاین جوان ارائه دهیم. به‌عنوان نمونه، بحث منطقی پیرامون نام‌ها در نظریه تصویری زبان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، چراکه هر نام نماینده چیزی در جهان خارج است. به همین دلیل بررسی ما با نام‌ها آغاز می‌شود. در این بررسی می‌کوشیم تا جنبه‌هایی از ساختارهای دستوری زبان ایتالیایی را که با تصویر آن‌ها هم‌خوانی ندارد بیابیم و بررسییم. «برای درستی یا نادرستی یک تصویر باید آن را با واقعیت مقایسه کرد.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) از نکات مهم رساله توجه نگارنده به جنبه‌های هنجارگریز زبان است. این نگرش البته با بیانی استعاری در زمینه زبان نت‌نگاری موسیقی توضیح داده می‌شود: «و ما وقتی به ماهیت این تصویربودگی رسوخ می‌کنیم می‌بینیم که در اثر بی‌قاعدگی‌های ظاهری (مانند به کار بردن دیز و بمل در کتاب نت موسیقی) مختل نمی‌گردد. علت این است که این بی‌قاعدگی‌ها نیز چیزی را منعکس می‌کنند که می‌بایستی بیان گردد. منتهی این امر به نحوه دیگری صورت

می‌گیرد.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) این هنجارگریزی‌های برونی را می‌توان همان جنبه‌های منطق‌گریز زبان دانست چراکه سرشت زبان (مانند جهان و اندیشه) منطقی است و از این جهت می‌توان بررسی پیش‌رو را تلاشی برای دریافت سرشت منطقی زبان‌های طبیعی از دید ویتگنشتاین جوان دانست.

منطق‌گریزی نام‌ها

ویتگنشتاین در زمینه نسبت نام‌ها و گزاره‌های پایه با زبان روشن و صریح خود چنین می‌گوید: «یک نام معرف یک چیز و نام دیگر معرف شیء دیگری است و (آن‌ها) در پیوند با یکدیگرند. بدین گونه (یک) تمامیت وضعیت امر را به مانند یک تصویر زنده مجسم می‌نماید.» و همچنین می‌گوید: «گزاره بسیط مشتمل بر نام‌هاست، یک پیوند و سهم‌بندی نام‌هاست. پیداست که در آنالیز بایستی به گزاره‌های بسیط برسیم که متشکل از نام‌ها بوده و در پیوند بی‌واسطه‌اند.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) در زمینه سرشت نام‌ها نیز فیلسوف اتریشی به روشنی می‌گوید: «علامت‌های ساده‌ای که در گزاره‌ها به کار رفته‌اند، اسم‌هایند.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) و «نام بر موضوع دلالت می‌کند، موضوع مدلول نام است.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) در زبان ایتالیایی کجا نام بر موضوع دلالت نمی‌کند؟ این پرسش را اگر از آموزندگان یا گویشوران ایتالیایی پرسید احتمالاً با پاسخی در زمینه نام‌هایی که در مقوله جنسیت با موضوع خود هم‌خوانی ندارند روبرو می‌شوید. جنسیت نام‌های بسیاری را می‌توان از جنبه‌های منطق‌گریز زبان ایتالیایی برشمرد: برای نمونه واژه مردانگی «mascolinità» خود مادینه است.

در مقوله جنسیت برخورد با ناهم‌خوانی ابعاد معناشناختی و دستوری زبان گریزناپذیر است. شماری از نام‌هایی که بیشتر برای یادکرد مردان به کار می‌روند خود مادینه‌اند: la guardia, la vedetta, la sentinella, la recluta, la spia. از طرفی شماری از نام‌هایی که نه‌تنها برای اشارت به مردان که برای یادکرد از زنان هم به کار می‌روند نرینه‌اند: il soprano, il mezzosoprano, il contralto.

در این نمونه‌ها، واژگان به کار رفته با جنسیت دستوری هم‌خوانی می‌یابند نه با جنسیت طبیعی و این نشان‌دهنده جنبه منطق‌گریز مقوله جنسیت در زبان ایتالیایی است: برای نمونه La sentinella è stata assalita dai rapinatori.

را می‌توان یاد کرد یا گزاره *Mia sorella è un buon soprano* را بررسید.

در مقوله جنسیت نام‌ها نیز مانند برخی دیگر از جنبه‌های ساختاری منطق‌گریز زبان ایتالیایی با تلاش گویشوران در زمینه منطقی ساختن زبان در کاربردهای روزمره روبرو هستیم:

la celebre soprano Maria Callas (Treccani sub voce Soprano)

مطمئناً به کارگیری واژه‌ای مادینه برای مدلولی نرینه یا وارونه آن نمی‌تواند با نظریه تصویری زبان ویتگنشتاین جوان هم‌خوانی داشته باشد. در زبان منطقی ویتگنشتاین، نام‌ها تنها برای اطلاق به بسیط‌ها به کار می‌روند و ما نمی‌توانیم دو نام به یک چیز یا یک نام به دو چیز بدهیم: «یک چیز یا خاصیت‌هایی دارد که هیچ شیء دیگری ندارد، در این صورت می‌توان آن را به آسانی توصیف کرد و نسبت به چیزهای دیگر متمایز نمود و به آن ارجاع نمود، یا آنکه چیزهای چندی یافت می‌شوند که دارای مجموع خاصیت‌های همانندند. در این صورت ممکن نیست که اصولاً بتوان یکی از آن‌ها را متمایز کرد. چه اگر یک چیز توسط هیچ خاصیتی تمیز داده نشود، نمی‌توان آن را متمایز کرد.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) به‌عنوان شاهد می‌توان به واژه *fronte* اشاره کرد که هم به معنی پیشانی (در کاربرد مؤنث آن) و هم به معنی خط مقدم کارزار (در کاربرد مذکر واژه) است و در صورت نبودن قراین متنی ابهام^۱ زبانی را در پی دارد (برای نمونه در ترکیبی مانند *ogni fronte*). این خود نشان‌دهنده برخی از مهم‌ترین و ناسازگارترین جنبه‌های منطق‌گریز زبان ایتالیایی در زمینه نام‌هاست: یکی از این جنبه‌ها که کمتر به آن اشاره شده است جمع‌های دوگانه واژه‌های مفرد است: یک واژه که از دید منطقی باید یک واژه جمع داشته باشد گاهی دارای دو واژه جمع با جنسیت‌های متفاوت است که به معناهای متفاوتی از واژه مفرد دلالت می‌کنند. «یک علامت تعریف‌شده توسط علامت‌هایی که آن را تعریف کرده‌اند، دلالت بر معنی دارد، و تعریف‌ها دال بر طریقه‌هایند. دو علامت که یکی بسیط بوده و دیگری به کمک یک علامت بسیط تعریف شده باشد، نمی‌توانند به شیوه واحدی بر معنی دلالت کنند. نام‌ها را

نمی‌توان به کمک تعاریف تجزیه کرد (علامتی نیست که به تنهایی و مستقل معنی‌دار باشد.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) شاهد‌های بسیاری برای جمع‌های دوگانه می‌توان آورد که کوتاه به برخی از پرتکرارترین آن‌ها می‌پردازیم: *il braccio (i bracci, le braccia)*, *il muro (i muri, le mura)*, *il grido (i gridi, le grida)*, *l'urlo (gli urli, le urla)*, *l'osso (gli ossi, le ossa)*, *il dito (i diti, le dita)*, *il fondamento (i fondamenti, le fondamenta)*.

اینجا دو نکته دارای اهمیت بسیار است: یک اینکه گویا نام مفرد به دو چیز متفاوت اشاره می‌کند که دو شکل جمع با دو معنی متفاوت دارد و این با اساس اندیشه منطقی ویتگنشتاین جوان در ناسازگاری کامل است. نکته تأمل‌برانگیز دیگر شکل بی‌قاعده جمع‌های این واژگان مفرد است که با توجه به شکل معمول واژه‌های مفرد در زبان ایتالیایی ابهام‌برانگیز است و احتمال اشتباه گرفتن با واژه‌های مفرد از جنس مادینه را بالا می‌برد. دلیل وجود این جمع‌های ابهام‌آمیز که به *a* ختم می‌شوند مرده‌ریگ زبان لاتین در زبان ایتالیایی است بدین‌سان که زبان لاتین فزون بر جنسیت مذکر و جنسیت مؤنث، جنسیت خنثی نیز دارد. به‌صورت کلی در سیر دگردیسی زبان لاتین به زبان ایتالیایی، واژه‌های خنثای زبان لاتین به واژه‌های مذکر ایتالیایی تبدیل شده‌اند: *(ferro, ferri) → ferru(m)* بیشتر واژه‌های خنثای مفرد زبان لاتین به پایانه *um* و پایانه جمع *a* ختم می‌شوند: *genicula → geniculum (ginocchio)* (گنجینه‌ها) *ginocchia* (گنجینه‌ها) که در سیر گذر زبان لاتین به ایتالیایی امروزی شکل خنثای مفرد طبق روال معمول به شکل مفرد مذکر درآمده اما شکل جمع پایانه خود را حفظ کرده با این جنبه منطق‌گریز روبرو هستیم که واژه‌ای شکل مفرد مذکر و شکل جمع شبه‌مادینه دارد. جنبه‌ای که برای زبان‌آموزان بسیاری در آغاز یادگیری زبان ایتالیایی بسیار عجیب و دیرباب می‌نماید. اینجا برای فهم بهتر این جنبه ناسازگار به توضیح کوتاه تفاوت معناشناختی این دو شکل جمع می‌پردازیم: جمع‌هایی که به پایانه *a* ختم می‌شوند عموماً معنای کلی دارند و به کلیت مفهوم دلالت می‌کنند. برای مثال برای اشاره به دیوارهای یک اتاق از حالت مذکر *i muri* و برای اشاره به کلیه دیوارهای دفاعی شهر از حالت

^۱ Ambiguity

مؤنث le mura استفاده می‌شود. باید توجه داشت که گویشوران ایتالیایی برای اشاره به جنبه کلی واژه‌هایی که خود در زبان لاتین مذکر هستند، گاهی از شکل جمع خنثای لاتین استفاده کرده‌اند: مانند *digitus* (muro), *digitus* (dito). بدین شکل واژه‌هایی که خود در اصل لاتین چنین جمع بسته نمی‌شدند و به پایانه *a* ختم نمی‌شدند، به دلیل معنی آفرینی ایتالیایی‌زبانان چنین شکلی را به خود گرفته‌اند. این روند زبان‌شناختی البته در گذشته بسیار دور مرسوم بوده اما با گذشت زمان منسوخ شده و این نیز خود می‌تواند نشان‌دهنده تلاش سخنوران ایتالیایی برای منطقی‌پذیر ساختن جنبه‌های ناسازگار زبان باشد. خود نگارنده رساله نیاز به پرداختن به جنبه‌های معناشناختی زبان برای منطقی‌پذیر ساختن این پدیده دربرگیرنده و دربردارنده را چنین توضیح می‌دهد: «معنی علامت‌های ساده (کلمات) باید توضیح داده شوند، تا بتوان آن‌ها را درک کرد. اما گزاره‌ها را می‌توانیم خود بفهمیم.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) به عبارت دیگر، برای اینکه از لباس به شکل ملیس برسیم باید بی‌قاعدگی‌های ظاهری را پشت سر بگذاریم و این جز با پرداختن به ابعاد معناشناختی نام‌ها ممکن نیست. ویتگنشتاین البته خود در متن رساله راهکار منطقی‌پذیر ساختن جمع‌های دوگانه را مطرح می‌کند: «ممکن نیست که بتوان در دو موضوع صفت مشخصه مشترکی یافت که با علامت واحدی نمایش داده شود و در عین حال آن علامت را به دو شیوه متفاوت دلالت بر معنی به کار برد. چون که علامت اختیاری است. بنابراین می‌توان دو علامت مختلف نیز انتخاب کرد در این صورت جنبه مشترک در دلالت بر معنی نمی‌ماند.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹) راهکار ویتگنشتاین را نه تنها در زمینه منطقی‌پذیرساختن واژه‌هایی که جمع‌های دوگانه دارند بلکه در زمینه واژه‌های چندمعنایی نیز می‌توان به کار برد که در زبان شعری ایتالیایی نیز مانند ادب پارسی بسیار پربسامد است.

یکی از معدود دیدگاه‌های مشترک در میان رویکردهای متعدد و متفاوت به معناشناسی متنی، پذیرش اهمیت اساسی پدیده چندمعنایی در زبان گفتار است. در یکی از بررسی‌های کمی واژه‌های چندمعنایی در زبان‌های طبیعی انسانی، با مراجعه به فرهنگ واژگان ایتالیایی زینگاری و مقایسه تعداد مدخل‌ها و تعداد معانی نسبت ۲ به ۶ به دست آمده است

^۹ Occam's razor

یعنی به صورت میانگین در ازای هر دو مدخل این واژه‌نامه، شش معنی متفاوت ذکر شده است. (کازادی ۲۰۱۴) در راستای بررسی نام‌ها در ایتالیایی امروز یکی از بخش‌های مبهم نام‌های نشان‌دهنده پیوندهای خانوادگی است که هر یک از آنها هم‌زمان می‌توانند به چند فرد جداگانه بازگردند، مگر گوینده یا شنونده خواستار روشنگری پیرامون نام به کاررفته شود. بهترین نمونه در این باره واژه *nipote* است که بر افراد گوناگون خانواده از جمله برادرزاده و خواهرزاده و همچنین نوه دختری و پسری و... دلالت دارد، حال آنکه ایتالیایی زبانی جنسیت‌زده است و این کژتابی می‌تواند در آن نارسایی بسیار پدید آورد.

در مقوله نام‌ها و نسبتشان با منطق شایسته است که به اصل دیگری از فلسفه زبان ویتگنشتاین و نسبتش با شعر و ادبیات و زبان عامیانه ایتالیایی نیز اشاره کنیم یعنی اصل «تیغ اکام»^۹. «*Entia non sunt multiplicanda praeter necessitatem*» با در نظر گرفتن این اصل که به پرهیز از تکرار و حشو اشاره می‌کند، منطق‌گریزی جنبه‌های مهمی از شعر ایتالیایی آشکار می‌شود. به‌عنوان شاهد کافی ست به شعر مشهور سخنور فلورانس، پترارک مراجعه کنیم: *Di me medesimo meco mi vergogno* در اینجا واژگان *me, medesimo, meco* و *mi* در بررسی معناشناختی همه به من شاعر بازمی‌گردند و حشو (آکندگی ارجاع) در این گزاره آشکار است. به آسانی می‌توان دریافت چرا ویتگنشتاین هنر و شعر و هر آنچه در آن قلمرو است را در پیوند با پهن منطق‌گریز خاموشی می‌داند. فیلسوف زبان‌شناس البته خود از آرایه‌های ادبی مانند تشبیه و پرسش بدیعی برای «نشان دادن» منظور خود استفاده می‌کند: «آیا نمی‌توان با گزاره‌های نادرست به مانند گزاره‌های درست ادای مطلب کرد که تا کنون کرده‌ایم؟... خیر.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹)

منطق‌گریزی فعل و زمان‌های آن

تطابق زمانی^{۱۰} میان گزاره پایه و پیرو خود گاه به ابهام می‌انجامد. برای مثال با جمله پایه گذشته ساده و جمله پیرو ماضی استمراری هم می‌توان نسبت هم‌زمانی و هم می‌توان نسبت تعاقب زمانی را بیان کرد. (نوکی ۲۰۱۱) زمان فعلی آینده نزدیک هم از دیگر جنبه‌های منطق‌گریز و دیرباب زبان ایتالیایی است. این زمان فعلی می‌تواند هم برای ارجاع

^{۱۰} Consecutio temporum

به گذشته و هم برای ارجاع به آینده به کار رود. در ارجاع به آینده نشان‌دهنده عملی است که پیش از عمل دیگر صورت می‌پذیرد و در ارجاع به گذشته نشان‌دهنده شک نسبت به رخ دادن اتفاقی است. فعل piacere از جنبه‌های مشکل‌زا و دیریاب زبان ایتالیایی است زیرا نهاد این فعل به چیزی که ما می‌پسندیم برمی‌گردد نه به خود ما. از طرفی این فعل در معنای جاننداری محدود شده است و نمی‌تواند برای نهاد بی‌جان به کار رود. دشواری استفاده از این ساختار فعلی و همچنین بی‌قاعدگی و منطق‌گریزی آن به ترتیب متفاوت ساختار گزاره‌های این فعل و ترتیب اساسی گزاره‌های زبان ایتالیایی باز می‌گردد. ترتیب اساسی گزاره‌های زبان ایتالیایی چنین است: نهاد، فعل و مفعول. حضور ضمیر غیرمستقیم پیش از فعل و نهاد دستوری پس از فعل و در انتهای گزاره نشان‌دهنده ترتیب متفاوت ساختارهای دربردارنده این فعل است. به همین دلیل یادگیری کاربرد صحیح این فعل برای زبان‌آموزان ایتالیایی دشوار است. (جیلاردونی ۲۰۲۲) به عبارت دقیق‌تر نهاد منطقی و نهاد دستوری فعل piacere یکسان نیستند. فعل mancare نیز از نظر منطق‌گریزی کاملاً پیرو الگوی فعل piacere است. تمام ساختارهایی که در آن جنبه دستوری و جنبه معنایی زبان ایتالیایی هماهنگ نیستند، طبق نظریه تصویری زبان، منطق‌گریز هستند. تمام ساختارهای مجهول ایتالیایی که برخلاف زبان پارسی در این زبان بسیار پربسامد هستند نیز نهاد منطقی و نهاد دستوری یکسان ندارند و در نتیجه با توجه به نظریه تصویری زبان منطق‌گریزند.

منطق‌گریزی ضمائر، صفات، و حرف تعریف

ابهام از عناصر نوعی زبان است که گاهی توجه سخن‌گویان را برمی‌انگیزد، به‌خصوص هنگامی که در رساندن پیام اختلال ایجاد کند. (اسپرتی ۲۰۱۱) این دیدگاه که ابهام را جزء عادی زبان می‌داند با اندیشه ویتگنشتاین که سرشت منطق و زبان را دارای رابطه یک‌ریختی تعریف می‌کند در ناسازگاری کامل است. ابهام در ارجاع ضمیری از نمونه‌های مهم منطق‌گریزی در ضمائر زبان ایتالیایی است. ابهام در ارجاع ضمیری یا صفت اسمی ممکن است در ادبیات موجب آفرینش هنری ابهام شود اما در زبان از دیدگاه منطق محور ویتگنشتاین ابهام‌زاست. برای نمونه در عبارت Anselmo vuole sposare una norvegese. صفت اسمی una

norvegese هم می‌تواند به هر زن اهل نروژی دلالت کند و هم می‌تواند به یک زن نروژی خاص اشاره کند. همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد بر اساس اندیشه ویتگنشتاین جوان ما نمی‌توانیم دو نام به یک چیز یا یک نام به دو چیز بدهیم و به همین دلیل همه این مثال‌های مبهم منطق‌گریز هستند. (ویتگنشتاین ۱۳۶۹). از سوی دیگر در ایتالیایی صفت در چندین حالت جمع بسته می‌شود، حال آنکه در منطق صفت جمع‌پذیر نیست: با بررسی صفت نروژی که پیش‌تر برشمردیم، می‌توان بر بنیان منطق افراد نروژی را جمع بست نه صفت آنان را. برای نمونه در ساختار gli autori norvegesi که برگردان آن در پارسی نویسندگان نروژی‌ها خواهد بود جمع بستن صفت فزون بر زاید بودن در منطق بی‌معناست.

پیرامون منطق‌گریزی ضمیر بهترین نمونه‌ای که در ایتالیایی و چند زبان دیگر اروپایی یافت می‌شود کاربرد ضمیر احترامی همسان با ضمیر سوم شخص مفرد و مادینه است. ابهام این کاربرد به جای وجه کهن‌تر شما که هنوز در جنوب ایتالیا جاری‌ست تا به اندازه‌ای است که حتی در مجموعه‌های نمایشی دست‌مایه طنز می‌شود. از سوی دیگر کاربرد یا حذف حرف تعریف با سایه‌روشن‌های معنایی بسیار در ساختارهای بی‌شماری در زبان ایتالیایی یکی از بزرگترین چالش‌ها برای زبان‌آموزانی است که ایتالیایی را پس از زبان مادری خود می‌آموزند. از سوی دیگر آنچه به اصطلاح در زبانهای اروپایی ضمیر ملکی خوانده می‌شود از آن‌رو که در ایتالیایی جنسیت‌پذیر است، جایگاه کژتابی خواهد بود. ضمیر ملکی در ایتالیایی با داشته هم‌خوانی دارد نه با دارنده و چنان‌که گفتیم این برآمده از آغستگی این بخش از دستور با جنسیت است: برای نمونه اگر در ایتالیایی ساختار suo zio را در نگر آوریم، نه تنها دانسته نیست که از عمو یا دایی سخن می‌گوییم، بلکه جنسیت مرجع ضمیر نیز به دلیل هم‌خوانی آن با داشته و نه دارنده به هیچ روی دانسته نیست. فزون بر این کاربرد حرف تعریف در دوره‌های گوناگون دگردیسی ایتالیایی دستخوش دگرگونی شده است و این خود بر پیچیدگی در ایجاد کژتابی می‌افزاید. نمونه بسیار نامی این امر حذف کاربرد حرف تعریف در کنار نام انتزاعی دادگری در سرود سوم دوزخ دانت است که مطابق با رسم ایتالیایی امروز این حذف می‌تواند نمونه‌ای از اشتباه نگارشی باشد اما

در ایتالیایی ادبی رایج است که همین امر یعنی کاربرد حرف تعریف بنابر سنجه سطح بیان^{۱۱} کژتابی بسیار در گزینش جایگاه کاربرد می‌آفریند.

Giustizia mosse il mio alto fattore (Dante, Inferno, III 4)

همین نام می‌تواند در جایگاهی همسان و حتی یکسان همراه حرف تعریف گفته آید:

La giustizia è un fine assegnato alla politica sociale ed economica.

نباید از یاد برد که کاربرد عملگری با عنوان حرف تعریف که به جمع و مفرد و نرینگی و مادینگی نیز آغشته شده باشد به‌خودی‌خود در هر زبانی کژتابی‌زاست چه رسد به آنکه چنین ساختاری در گذار سده‌ها کاربردهای ناهمگون به خود گرفته باشد و از سوی دیگر با اندیشه‌هایی مانند حق زنان و دگرباشان جنسی درآمیخته باشد. چالش از حرف تعریف به پسوندهای مادینه‌ساز در ایتالیایی نیز سرایت کرده است. نمونه بسیار بازگوشده در این راستا *la poetessa* است که برخی کاربرد آن را نشان از جنسیت‌زدگی در ایتالیایی می‌دانند و ریخت کمتر کاربرد یافته *la poeta* را برای سخنور زن پیش می‌نهند که همین امر یعنی نشانیدن حرف تعریف مادینه در کنار واژه‌ای یونانی‌تبار که به ریخت مردانه به گویش‌های ایتالیایی رسیده است خود سبب هنجارگریزی و هنجارسازی دوباره است.

۵- نتیجه‌گیری

دایره کوچک و تنگ گزاره‌های پایه و هرآنچه منطبق‌پذیر است در سپهر زبان‌های طبیعی و زبان ایتالیایی نشان‌دهنده روند پویایی اندیشه از ویتگنشتاین جوان به ویتگنشتاین پسین است چراکه وی چنان زبان و منطقی‌پذیری آن را از دریچه تنگ ارزندگی گزاره‌ها سنجیده است که چندان چیزی از آن برجای نمی‌ماند. در تراکتاتوس، زبان به نحو آرمانی وصف شده و همین باعث می‌شود که ما نتوانیم از تراکتاتوس برای تحلیل زبان روزمره بهره بگیریم. ویتگنشتاین به این نتیجه رسید که زبان پیچیده‌تر از آن است که بتوان برایش نسخه‌ای واحد پیچید. او تفاوت زبان‌ها را پذیرفت، روش پیشین و متافیزیکی سابقش را کنار گذاشت و به رویکرد تجربی متمایل شد. (ابراهیم‌پور و حسین‌زاده ۱۳۹۳) در سیر دگردیسی اندیشه ویتگنشتاین، نگاه ذات‌گرایانه او به زبان

^{۱۱} Registro.

رنگ می‌بازد. با بررسی منطقی ساختارهای زبان درمی‌یابیم که جنبه‌های وسیع و مهمی از زبان‌های طبیعی منطقی‌گریز هستند و این انگاره، سرشت یک‌ریختی میان زبان، جهان و منطق را زیر سؤال برده و ذهن ما را به انگاره بازی‌های زبانی ویتگنشتاین *تحقیقات فلسفی* نزدیک می‌کند. (منسوب

بصیری و لوکزینی ۱۴۰۱)

اگر پژوهشگری بخواهد منطق‌گریزی نام‌های زبان ایتالیایی را بیشتر واکاود، می‌تواند کارش را بر فلسفه زبان فرگه استوار سازد. چراکه از دید فرگه گزاره‌های منطقی همان نام‌ها هستند. این انگاره فلسفه زبان، بنیان یکی از نقدهای اساسی ویتگنشتاین به فرگه است. منطق‌گریزی نام‌های زبان ایتالیایی بخش بزرگی از این مقاله را دربرگرفته و با بررسی این موضوع در فلسفه زبان فرگه که ویتگنشتاین وادار اندیشه پربار اوست، می‌توان تصویر منطق‌گریزی نام‌های زبان ایتالیایی در نظر فیلسوفان زبان اوایل سده پیشین را کامل‌تر ساخت. همچنین این مقاله می‌تواند نگاه دانشجویان زبان‌ها و ادبیات خارجی را به انگاره‌های فلسفه زبان که عموماً با زبان ظاهراً دشوار و نمادین منطقی پیوند خورده است جلب کند و آغاز پژوهش‌های بینارشته‌ای بسیاری بین ادبیات و زبان‌های خارجی و منطق باشد. یکی از درون‌مایه‌هایی که در این مقاله بدان اشاره رفت تلاش ایتالیایی‌زبان‌ها در ابهام‌زدایی و منطق‌پذیر ساختن زبان است که خود به‌تنهایی می‌تواند موضوع بررسی‌های بسیاری باشد چراکه زبان گفتار در تصویرسازی ویتگنشتاین از زبان جایگاه استواری دارد:

«زبان روزمره جزئی از بود انسانی است و بغرنجی آن کمتر از پیچیدگی این نیست. برای انسان مقدر نیست که منطق زبان را مستقیماً از خود زبان برداشت کند. زبان به اندیشه جامه می‌پوشاند. و آن هم به‌گونه‌ای که نمی‌توان از شکل خارجی این لباس به شکل اندیشه ملبس رسید. چه شکل بیرونی لباس اساساً برای منظوری سوای بازشناختن شکل بدن تعبیه شده است. قراردادهای ضمنی که فهم زبان روزمره را میسر می‌سازد، بسیار پیچیده‌اند.» (ویتگنشتاین ۱۳۶۹)

در زمینه روندهای منطق‌پذیرسازی و ساده‌سازی زبان‌های طبیعی همچنین می‌توان دیدگاهی را که باور دارد

شمار سخن‌گویان بیشتر زبان‌های انسانی منجر به دستور زبان ساده‌تر و واژگان بیشتر می‌شود بررسیید.

نسبت منطق صوری و زبان طبیعی انسانی مشخص است چراکه منطق‌دانان منطق صوری از زبان طبیعی انسانی برای توضیح علم منطق استفاده می‌کردند اما نسبت منطق جدید با زبان طبیعی مبهم است چراکه منطق‌دانان جدید از زبان نمادین خود استفاده می‌کنند. این مقاله نسبت منطق جدید با زبان‌های طبیعی را بررسی می‌کند و به همین دلیل در جهت عمومی‌سازی فلسفه زبان حرکت می‌کند. از طرفی باید این مسئله را در نظر گرفت که اندیشه ویتگنشتاین جوان معمولاً چندان جدی گرفته نمی‌شود چراکه خود فیلسوف در ادامه زندگی خود به رد تمام و کمال انگاره‌های نظریه تصویری زبان می‌پردازد. بنابراین، این مقاله از جهت نگاهی دوباره به انگاره‌های پایه ویتگنشتاین رساله نیز اهمیت بسیار دارد. ویتگنشتاین توضیح و روشن کردن گزاره‌ها را هدف فلسفه می‌داند و نزد او سرشت فلسفه با این کنش گره خورده است. ما در این جستار کوشیدیم تا با روشن‌سازی بنیادی‌ترین جنبه‌های برون از هنجار، منطق‌گریز و کژتاب زبان ایتالیایی، به فهمی از سرشت منطقی آن از دید نگارنده رساله برسیم.

منابع

ابراهیم‌پور، م. حسین‌زاده، م. ص. آ. (۱۳۹۳). *رابطه منطق و زبان از نظر ویتگنشتاین، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۵۱، صص. ۱۹-۳۲*.

شقایق، ح. (۱۴۰۰). *ظهور و افول ایده «زبان ایدئال» در دو جریان فلسفه تحلیلی، منطق‌پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوفصل‌نامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی)، سال دوازدهم، شماره اول، صص. ۱۰۳-۱۲۸*.

<https://doi.org/10.30465/lsj.2021.36359.1360>.

ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۶۹). *رساله منطقی-فلسفی، ترجمه محمود عبادیان، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران*

ویتگنشتاین، لودویگ. (۱۳۸۶). *رساله منطقی-فلسفی، ترجمه میر شمس‌الدین ادیب‌سلطانی، چاپ سوم، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر*

منسوب بصیری، ایمان، لوزینی، لوکرتزیا. (۱۴۰۱). *تحلیل زبان‌شناختی قالب‌های حماسی در شاهنامه و حماسه کلاسیک غرب، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، صص. ۱۵۳-۱۶۴*.

<https://doi.org/10.22059/JFLR.2021.333850.9>

11.

Bonfante, G. (1961). *Esiste il neutro in italiano?* Quaderni dell'Istituto di Glottologia di Bologna 6. pp 103-109. (Reprinted in *Studii romeni*, by Bonfante, G. (1973). pp 161-170. Rome: Società accademica romena.).

Bonfante, G. (1964). *Il neutro italiano, romeno e albanese*. Acta Philologica della Societas Academica Dacoromana 3. pp 27-37 (Reprinted in *Studii romeni*, by Bonfante G. (1973). pp 173-187. Rome: Società accademica romena.).

Bonfante, G. (1977). *Ancora il neutro italiano e romeno*. L'Italia Dialettale 40. pp 287-292.

Casadei, F. (2014). *La polisemia nel vocabolario di base dell'italiano*. <https://doi.org/10.1285/i22390359v12p35>.

Casalegno, P. (2011). *Brevissima introduzione alla filosofia del linguaggio*. Roma: Carocci.

Corbett, G. G. (1991). *Gender*. Cambridge University Press.

Dressler, W. U. and Barbaresi, L. M. (1994). *Morphopragmatics: Diminutives and*

- Sperti, S. (2011). *L'ambiguità sintattico-semantic: indagine sperimentale sul ruolo della prosodia in produzione e in percezione*.
- Trebaul, D. (2012). *The early Wittgenstein's truth-conditional conception of sense in the light of his criticism of Frege*.
- Wittgenstein, L. (1969). *Briefe an Ludwig von Ficker*.
- Wittgenstein, L. (1922). *Tractatus Logico-Philosophicus*. Translation by C.K. Ogden, G. E. Moore, F. P. Ramsey and L. Wittgenstein.
- Wittgenstein, L. (1998). *Tractatus Logico-Philosophicus*. Translation by D. Kolak.
- Wittgenstein, L. (1961). *Tractatus Logico-Philosophicus*. Translation by D. Pears and B. McGuinness.
- intensifiers in Italian, German and other languages*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Dressler, W. U. and Thornton, A. M. (1996). *Italian nominal inflection*. Wiener Linguistische Gazette 55-57. pp 1-26.
- Gilardoni, S. (2022) *La grammatica valenziale per la didattica dell'italiano L2. Un'indagine sperimentale*. Studi di Glottodidattica 2, 68-88.
- Gudmundson, A. (2012). *L'accordo nell'italiano parlato da apprendenti universitari svedesi: Uno Studio sull'acquisizione del numero e del genere in una prospettiva funzionalista*. Tesi di dottorato, Dipartimento di Lingue francesi, italiane e classiche, Università di Stoccolma
- Loporcaro, M. and Faraoni V. and Gardini F. (2014). *The third gender of Old Italian*. Diachronica, vol. 31 pp 1-22. <https://doi.org/10.1075/dia.31.1.01gar>.
- Merlo, C. (1952). *Ital. le labbra, le braccia e sim. Italica* (Bulletin of the American Society of Teachers of Italian) 29(4). pp 229-234.
- Nocchi, S. (2011). *Nuova grammatica pratica della lingua italiana*. Firenze: Alma Edizioni
- Pichler, A. (2023). *Style, Method and Philosophy in Wittgenstein*. Cambridge University Press.
- Reali, F., Chater, N., Christiansen, M. H. (2018). *Simpler grammar, larger vocabulary: How population size affects language*. <https://doi.org/10.1098/rspb.2017.2586>.